

عبادتگاه‌های اهل کتاب در آینه فقه امامیه

مرتضی رحیمی^۱، مهدی حمیدی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۵/۲۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۹/۲۴)

چکیده

از نظر اسلام معابد اهل کتاب مهم و جهاد برای حفظ آنها مفید است. معابد به دلیل ذکر و یاد خدا از شعائر هستند و تعرض به آنها حرام است. اسلام نماز خواندن در آنها را جایز می‌داند و برای تغلیظ سوگند از آنها بهره گرفته و در صورت از بین رفتن اهالی آنها، استفاده از وسایلش را در مسجد مجاز می‌شمارد و در صورت تبدیل آنها به مسجد حداقل‌های تغییر ضروری را مثل ایجاد محراب مجاز می‌داند و خلاصه اینکه پاره‌ای از احکام مساجد را بر آنها بار کرده است. سخت‌گیری برخی از فقها درباره معابد، بیشتر به دلایل لزوم دوری از اعانه بر معصیت و ظلم و گمراهی است، و گرنه برخی از فقها وقف بر اهل کتاب را به دلایل انسان‌دوستی و امکان تولد مسلمان از ایشان مجاز دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: بازسازی، بیع، تعرض، تعمیر، تغییر، کنائس و معابد.

۱. استادیار بخش علوم قرآن و فقه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز.
Email: mrahimi@shirazu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران.

مقدمه

متون اسلامی اعم از قرآن و روایات و فقه نیز دربارهٔ معابد اهل کتاب سخن گفته‌اند، کتب تفاسیر و فقهی به صورت پراکنده مطالبی را دربارهٔ آن معابد بیان داشته‌اند، از این رو تحقیق حاضر به پرسش‌هایی مانند «آیا تعرض به معابد اهل کتاب مجاز است؟»، «آیا تنجیس معابد اهل کتاب جایز است؟»، «آیا بر معابد مذکور احکام مساجد بار می‌شود؟»، «نماز خواندن در معابد جایز است؟»، «وقف و وصیت برای معابد چه حکمی دارد؟» و جز آنها پاسخ گفته‌است.

عبادتگاه‌های اهل کتاب در قرآن

قرآن به عبادتگاه‌های اهل کتاب اشاره نموده، خداوند فرموده‌است: «لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا: اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد.» (حج، ۴۰).

این آیه به ادیان چهارگانهٔ توحیدی و حتی مجوس اشاره دارد، زیرا ادیان مذکور در اصل توحیدی بوده‌اند [۴۴، ص ۴۴]. بر اساس این آیه اگر خداوند به وسیلهٔ بعضی جلوی تهاجم بعضی دیگر را نمی‌گرفت، همهٔ صومعه‌ها و دیگر مراکز عبادت، همچون معابد یهود و نصاری و صوفیان و نیز مساجد مسلمانان خراب می‌شدند، به عبارتی تهاجم به عبادتگاه‌ها و دیگر سرزمین‌ها، موجب می‌شود که هیچ کس نتواند با آزادی خدا را عبادت کند [۸، ج ۲۵، ص ۲۷۵].

با توجه به آنچه گذشت برخی از دانشمندان اسلامی گفته‌اند: «آیهٔ مزبور دالّ بر آن است که انهدام معابد مذکور در آیه - که مربوط به کفار ذمی، یعنی کفاری که با مسلمانان عهد و پیمان دارند، می‌باشند - جایز نیست» [۱۱، ص ۵ و ص ۸۳]، همچنین از آیهٔ مذکور استفاده می‌شود که خداوند با فساد و تخریب عبادتگاه‌ها دشمن است، زیرا باید نشانه‌های دین خدا و آثار آن برقرار بوده و آسیب نبینند.

برخی از عالمان لغت، واژهٔ «بیع» را که مفرد آن بیعه است، به معنای معابد مسیحیان دانسته‌اند [۵۳، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ۳، ج ۸، ص ۲۴؛ ۴۶، ج ۲، ص ۱۷۸]. برخی از ایشان، بیع را اعم از معابد مسیحیان و یهودیان معنا کرده‌اند [۳، ج ۲، ص ۲۶۳]. طبرسی گفته‌است: «بیع معابد نصاری در شهرها و صوامع معبد آنها در کوهها و صحراها است» [۴۸، ج ۷، ص ۱۳۹].

همان اختلافی که در معنای «بیعه» به آن اشاره رفت، در خصوص «کنیسه» که جمع آن کنائس می‌باشد نیز بیان شده‌است، زیرا برخی از عالمان لغت آن را عبادتگاه یهود دانسته [۸، ص ۳۱۶]، برخی از ایشان نیز گفته‌اند که عبادت‌گاه مسیحیان می‌باشد [۱۲، ج ۳، ص ۹۷۲] و برخی نیز آن را عبادت‌گاه مطلق کفار، اعم از یهود، نصاری و دیگر کفار دانسته‌اند [۵۸، ج ۲، ص ۳۸۵].

به نظر می‌رسد که واژه «کنیسه» که معرب «کنشت» است [۵، ص ۱۰، ص ۳۹]، تنها درباره معابد یهود و نصاری به کار رفته و شاید دیدگاهی که آن را معبد مطلق کفار می‌داند، درست نباشد، زیرا در فقه شیعه احکام معابد یهود و نصاری با هم تفاوتی ندارند.

طبق تفسیر ابن عباس و ابن جنی کلمه «صلوات» در آیه مورد اشاره به معابد یهود اشاره دارد [۸۰، ج ۱۹، ص ۶۰۸؛ ۵۹، ج ۲، ص ۳۴۶]، زیرا از کلمه «صلوتا» عبری به معنای مکان صلاه گرفته شده، اما عرب مجازاً به خاطر اطلاق اسم محل بر حال، آن را در معنای دعا استعمال کرده‌است [۱۴، ص ۳۳]. توجیه دیگر در وجه تسمیه معابد یهود به «صلوات»، آن که کلمه «صلوه» از «صَلَّيْتُ الْعُودَ بِالنَّارِ»؛ یعنی عود را با آتش نرم کردم، در نماز نیز خصوصیت نرم کردن وجود دارد، زیرا موجب نرمی نمازگزار به خاطر خشوع می‌شود [۵۹، ج ۲، ص ۳۴۶].

در تأیید کاربرد کلمه «صلوات» در معنای «معابد یهود» فیومی گفته‌است: «الصلاه همچنین خانه‌ای است که یهود در آن نماز می‌خوانند و آن کنیسه ایشان است، که «صلوات» جمع آن می‌باشد» [همان، ج ۲، ص ۳۴۶].

جمله «يَذْكُرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» توصیفی در خصوص مساجد است، زیرا مساجد مسلمین با توجه به نمازهای پنج‌گانه که در تمام ایام سال برگزار می‌گردد، پررونق‌ترین مراکز عبادت در جهان است، بر خلاف بسیاری از معابد دیگر که تنها یک روز در هفته یا روزهایی در سال مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند [۷۱، ج ۱۴، ص ۱۱۷].

در آیه «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۲) به تعظیم و بزرگ‌داشت شعائر الهی توصیه شده‌است؛ از سویی برخی با استناد به آیه «مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا...» (البقره، ۱۱۵)، شعائر الهی را به شعائر اسلامی محدود ندانسته و اشاره نموده‌اند که ابطال دعوت پیامبران بالضروره از نظر عقل حرام است، همچنین تخریب معابد همه ادیان به دلیل آن که محل

ذکر خدا هستند، نادرست می‌باشد؛ زیرا منظور از مساجد در این آیه، مساجد اصطلاحی نیست، بلکه مساجد به معنای معابد است که معابد دیگر ادیان را نیز شامل می‌شود [۷۲، ص ۲۰۰].

میانجی گفته‌است: «آیه عام بوده و هر معبد، مسجد، زیارتگاه، بیت، کنیسه، صومعه و کلیسایی که در شب و روز در آن خداوند یاد می‌شود را شامل شده و به مسجد مصطلح نزد فقها اختصاصی ندارد، این مبارزه با موحدین و ابطال دعوت پیامبران، به دلیل عقل حرام است، نه به دلیل امر تعبدی، لذا کسانی که در ابطال شعائر و مظاهر توحید خدا قطع نظر از این که مربوط به چه ملت و دینی باشند، می‌کوشند؛ یا آنان که در ابطال شعائر و مظاهر توحید خدا از دین اسلام و تشیع می‌کوشند و مردم را از عبادت خدا باز می‌دارند، از ظالم‌ترین مردم هستند» [همان].

احترام معابد اهل کتاب

چنان که خواهیم دید از دیدگاه فقه امامیه، اگرچه معابدی چون بتکده‌ها احترامی ندارند، بیع، کنائس و صلوات مورد احترام هستند و محترم بودن معابد اهل کتاب از دیدگاه فقه امامیه را می‌توان از موارد چندی نتیجه گرفت که بررسی شده، به آن اشاره می‌رود.

۱. جریان احکام مسجد و عدم آن بر معابد اهل کتاب

برخی از فقها با طرح این پرسش که آیا معابد مورد بحث، حقیقتی مشترک با مسجد دارند یا خیر؟ اشاره نموده‌اند که اگر در حقیقت آن معابد با مساجد مشترک باشند، احکام مسجد بر آنها نیز بار می‌شود [۲۸، ص ۲۵۶]. با وجود نادرست بودن دیدگاهی که مسجد بودن معابد مذکور را نفی می‌کند، قرار دادن محلی برای عبادت در تحقق مسجد شدن آن کافی نیست؛ چنان که مسلمانان نیز اگر - بدون جاری کردن صیغه برای مسجد شدن - مکان‌هایی را برای عبادت قرار دهند، مسجد محسوب نمی‌شوند [۷۲، ص ۲۵۷].

در عین حال فقهایی که معابد اهل کتاب را در حقیقت مسجد نمی‌دانند، بیع و کنائس را نیز مکان‌های معمولی تلقی نمی‌کنند، بلکه احکام خاصی را بر آنها بار می‌دانند که از آن میان می‌توان به برخی اشاره کرد، مثلاً برخی از ایشان با وجود تصریح

به مسجد نبودن چنین معابدی، تعرض به معابد مذکور را جایز ندانسته و گفته‌اند که معابد یادشده، مثل مساجد مورد احترام هستند و تنها در فرض‌هایی که تخریب مسجد جایز است، تخریب آن معابد جایز شمرده می‌شود [۶، ج ۲، ص ۹۹].

پیش از ظهور اسلام، معابد اهل کتاب در حقیقت مسجد بوده‌اند؛ زیرا مناط در مسجد بودن، مسمی است و نه اسم، از این رو پس از ظهور اسلام نیز اطلاق مسجد بر آنها صحیح است. شاهد این مدعا هم آن که در آیه «قال الذین غلبوا علی أمرهم لنتخذنّ علیهم مسجداً» (کهف/۲۱) در مورد اصحاب کهف، منظور از مسجد، کلیساست [۳۲، ج ۱، ص ۴۷۱].

با وجود آنچه گذشت، همه احکام مساجد مسلمانان بر معابد اهل کتاب جاری نمی‌شود [۲، ج ۳، ص ۵۱]، زیرا در این دیدگاه مسجد در مورد عبادت‌گاه‌های ویژه مسلمانان و به معنای اصطلاحی نزد آنها به کار نرفته‌است، از سویی منطقی هم نیست که با وجود مصطلح بودن آن عبادتگاه‌ها به‌عنوان مسجد، احکام مسجد بر آنها بار نشود.

۲. تنجیس و تطهیر معابد اهل کتاب

فقه‌های متقدم و برخی از فقه‌های متأخر درباره تنجیس معابد اهل کتاب سخن نگفته‌اند، اما برخی از فقه‌های متأخر بر این باورند که لزوم ازاله نجاست از معابد اهل کتاب، مستلزم حرج است [همان، ج ۳، ص ۵۱-۵۲]؛ لذا نجس نمودن معابد اهل کتاب حرام نیست [۵۱، ص ۱۱۶].

برخی از فقه‌های متأخر، از جمله میرزای شیرازی و محمدکاظم طباطبایی بر این باورند که گرچه معابد اهل کتاب حکم مسجد را ندارند، اما احوط، لزوم ترک تنجیس آنها می‌باشد [۷۸، ص ۶۱]؛ به عبارتی بر اساس این نگرش بنا بر احتیاط واجب، نجس نمودن معابد کفار، همچون نصاری و یهود جایز نیست [۴۰، ص ۷۲ و ص ۶۴۸].

دیدگاه مجاز نبودن تنجیس معابد اهل کتاب منطقی‌تر می‌نماید، زیرا گرچه تطهیر معابد مذکور را به دلیل نفی حرج واجب نمی‌دانیم، این امر دلیل بر جواز تنجیس این معابد نخواهد بود [۲، ج ۳، ص ۵۱-۵۲]، چه آن که نجس کردن معابد مذکور با لزوم تعظیم و بزرگ‌داشت شعائر خداوند (حج، ۳۲) که برخی از فقها [۷۲، ص ۲۰۰] معابد اهل کتاب را نیز مشمول آن دانسته‌اند، سازگاری ندارد.

۳. شرافت معابد اهل کتاب

گرچه بسیاری از فقها معابد اهل کتاب را مسجد ندانسته و از همین روی به حرمت تنجیس آنها حکم نکرده‌اند، اما آن معابد را با بتکده که فاقد احترام و شرافت است، متفاوت دانسته‌اند؛ مثلاً شهید ثانی گفته‌است: «آیا مجوس در آتشکده لعان می‌شوند؟ دو وجه است: زیرا از یک سو بر خلاف کلیسا و کنیسه فاقد حرمت و شرافت هستند و از سوی هدف از تغلیظ، آن است که لعان بزرگ شمرده شده و دروغگو از قذف دست بکشد و سوگند خوردن در جایی که قسم‌خورنده آن را بزرگ می‌داند، تغلیظ بیشتری دارد... اما بتکده به هیچ وجه برای لعان بت‌پرستان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، زیرا نزد خدا فاقد احترام است» [۴۲، ج ۱۰، ص ۲۳۷].

چنان که گذشت می‌توان با آیه «ذَلِكْ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.» (حج، ۳۲)، شرافت معابد اهل کتاب را به اعتبار آن که در آنها خداوند یاد می‌شود، نتیجه گرفت [۶۶، ج ۶، ص ۲۸۱]؛ از سویی، برخی فقهای معاصر چنین معابدی را مانند مسجد، محترم دانسته‌اند [۶، ج ۲، ص ۹۹].

از جمله دلایل شرافت و احترام این معابد آن که شهید ثانی، ضمن تصریح به حرمت تعرض به آنها، استفاده از وسایل آن معابد را در دارالحرب یا در منطقه‌ای که اهل آن نابود شده‌اند، تنها برای مساجد جایز دانسته و اشاره نموده که اگر بخواهند این معابد را به مسجد تبدیل کنند، باید در آنها تنها به تصرفاتی اکتفا نمایند که ناگزیرند [۴۱، ص ۲۳۸].

به‌رغم احترامی که معابد اهل کتاب در فقه دارند، انجام کارهایی که موجب تعظیم و تکریم خود آنها شود، با اهداف اسلام هم‌خوانی ندارد، از همین روی برخی از فقهای متقدم، مثل شیخ طوسی، وصیت چراغ برای کلیسا و کنیسه را اگر برای تعظیم و تکریم آنها باشد، صحیح ندانسته‌اند [۴۹، ج ۴، ص ۶۲].

۴. کارهایی که می‌توان در معابد انجام داد

اهل کتاب انجام برخی کارها را در معابد خود شرط دانسته‌اند؛ مثلاً بر اساس دیدگاه مسیحیت، ازدواج و طلاق باید در کلیسا انجام شود، با توجه به این شرط برخی از فقهای معاصر ازدواج موقت مرد مسلمان با زن مسیحی - که در دادگاه طلاق داده شده، نه کلیسا - را جایز ندانسته‌اند [۶، ج ۴، ص ۲۳۶].

برخی از فقهای معاصر استفاده از معابد اهل کتاب را برای تغلیظ سوگند اهل کتاب مطلوب دانسته [۳۸، ج ۲، ص ۵۴۹] و اشاره نموده‌اند که لعان اهل کتاب نیز باید در مکان‌هایی مانند کلیسا، کنیسه و آتشکده صورت گیرد که به عظمت آنها اعتقاد دارند [همان، ج ۵، ص ۱۹۸].

۵. نماز مسلمانان در معابد اهل کتاب.

بر اساس پاره‌ای از روایات نماز خواندن در بیع و کنیسه‌ها صحیح است؛ مثلاً امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشی، نماز خواندن در این معابد را حتی در زمانی که اهل کتاب در آنها مشغول نماز هستند، جایز دانسته و فرموده‌اند: «مگر آیه قل کلّی عمل علی شاکلته ... (الاسراء/۸۴) را نخوانده‌ای؟ رو به قبله نماز بگزار و کاری به آنها نداشته باش» [۴۷، ج ۱، ص ۲۴۴؛ ۶۲، ج ۳، ص ۳۸۸]. حر عاملی گفته در این باره بین نماز واجب و تطوعی (مستحب) نیست؛ گرچه نماز در مسجد افضل است [۱۳، ج ۵، ص ۱۳۹].

برخی از متقدمان فقهای شیعه، نماز خواندن مسلمان در معابد اهل کتاب را مکروه دانسته‌اند [۶۳، ج ۱، ص ۳۹۸؛ ۷۰، ص ۱۵۱]؛ شیخ مفید از فقهای متقدم، جواز خواندن نماز در این معابد را به رو به قبله بودن نمازگزار منوط نموده‌است [۶۹، ص ۱۵۱]. علامه حلی نیز اشاره نموده نماز خواندن در معابد یهود و نصاری تنها در فرضی مکروه است که در آنها تصویر باشد، از این رو معبد اهل کتاب بودن دلیل بر کراهت نماز نیست [۲۰، ج ۴، ص ۳۲۸].

برخی از فقهای متقدم با استناد به منفک نبودن معابد اهل کتاب از نجاست، نماز خواندن در آنها را مکروه دانسته‌اند، اما علامه حلی این دلیل را رد نموده‌است [۲۳، ج ۲، ص ۱۰۹]. با توجه به طهارت اهل کتاب که برخی از فقها به آن باور دارند [۷۷، ج ۴، ص ۶۱]، دیدگاه علامه حلی درست می‌نماید، از این رو نماز خواندن در معابد مذکور مکروه نیست.

بر اساس تصریح برخی از فقها، مشهور علمای شیعه نماز خواندن در این معابد را مکروه ندانسته‌اند [همان، ج ۸، ص ۳۷۵].

برخی از فقهای معاصر، جواز خواندن نماز در معابد یهود و نصاری را منوط به رضایت آنها دانسته‌اند [۴۴، ج ۴، ص ۳۱].

برخی از فقها بر این باورند که با وجود طاهر بودن اهل کتاب، پاشیدن آب در معابد

ایشان، در صورت شک در نجاست آنها مستحب است [۸۱، ج ۱، ص ۷۳]. در فرض نبود شک در نجاست معابد مذکور، پاشیدن آب در آنها مستحب نیست [۵۱، ص ۴۰۸]. مستند این نظر، روایاتی است که در این باره وارد شده‌اند.

لزوم پاشیدن آب ممکن است با یکی از دلایل زیر باشد: ۱. قذارت معنوی این مکان‌ها؛ در این صورت استحباب حتی با قطع به طهارت حسی باقی می‌ماند؛ ۲. نجاست کنیسه بما هو کنیسه (ذاتی)؛ ۳. شک در نجاست عرضی این مکان‌ها. شاید آنچه مشهور از این روایات فهمیده باشند، احتمال اخیر باشد [۴۷، ج ۴، صص ۶۶-۶۷].

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ این پرسش که «نماز در معابد اهل کتاب چه حکمی دارد؟»، گفته‌اند: «اشکال ندارد» [۷۰، ج ۳، ص ۲۵]. آیت‌الله فیاض نیز گفته‌اند: «نماز خواندن در بیع و کنیسه‌ها بدون پاشیدن آب و حتی بدون اجازه گرفتن اهالی آنها همانند نماز خواندن در مساجد مسلمانان، جایز است» [۵۵، ج ۳، ص ۱۳۵].

معابد اهل کتاب در مباحث مربوط به قرارداد ذمه

فقها در بیان شرایط ذمه از شرط نساختن بیعه و کنیسه جدید سخن گفته‌اند [۲۵، ج ۱، صص ۳۶؛ ۳۷، ص ۲۳۰]؛ برخی از آنها گفته‌اند که اهل ذمه از سه چیز باید اجتناب کنند: ۱. آنچه مخالف امان است؛ ۲. آنچه موجب ضرر مسلمین است؛ و ۳. آنچه موجب اظهار منکرات در سرزمین مسلمانان بوده اما موجب ضرر ایشان نیست. ایشان پس از این تقسیم‌بندی، بیع و کنائس را از نوع سوم دانسته، اشاره نموده‌است که مواردی که جزء دسته سوم هستند، مقتضای قرارداد ذمه بوده و رعایت آنها چه شرط شده باشند و چه نشده باشد، لازم است، با این حال تخلف از آنها موجب نقض قرارداد ذمه نیست [۴۹، ج ۲، صص ۴۳-۴۴].

مجاز نبودن ساخت معابد جدید به دست اهل جزیه منوط به آن است که در ضمن قرارداد جزیه شرط شده باشد، زیرا در فرض مذکور ساخت معابد جدید موجب اعانه بر ائمه است [۷۷، ج ۲۱، ص ۲۸۰].

اگر سرزمین اهل کتاب با این شرط با صلح فتح شده باشد که زمین از آن ایشان باشد و آنها خراج بپردازند، ساختن معبدهایی مانند کلیسا، دیر، صومعه، آتشکده و مکان‌های عبادت بدون هیچ اختلافی جایز است، زیرا با توجه به نبود اشتراط آن در عقد صلح، دلیلی بر منع آن نداریم [۳۳، ج ۱۳، ص ۷۵].

نظام جزیه، محدود به اقلیت‌های دینی اجرا می‌شود که در حوزه حکومت

اسلامی زندگی می‌کنند و در روابط بین‌المللی و تنظیم مناسبات خارجی کاربردی ندارد.

ساختن معابد جدید در صورت شرط شدن در قرارداد ذمه مجاز بوده و باید محل‌های ساختن آنها مشخص گردد؛ در این صورت، تعرض از آن‌چه مشخص شده، جایز نخواهد بود [۳۸، ج ۳، ص ۱۲۱].

وصیت برای معابد اهل کتاب

۱. وصیت مسلمان

وقف مسلمان برای اهل ذمه به‌تنهایی مستلزم تحقق معصیت نیست، زیرا وقف بر ایشان به‌خاطر آن که نیازمند بوده و از بندگان خدا و از بنی آدم هستند و نیز به‌خاطر امکان تولد مسلمان از ایشان، معصیت نبوده و جایز است [۴۲، ج ۵، ص ۳۳۴]. از این رو وصیت مسلمان به وقف باید مجاز باشد.

برخی از فقهای معاصر گفته‌اند وصیت مسلمان برای معابد یهود و نصاری در فرضی که موصی به، مستلزم کار باطل یا اعانه ظالم در ظلمش، یا اعانه فاسق در فسق وی گردد، نوعی وصیت برای معصیت بوده و جایز نیست [۷، ج ۳، ص ۴۳۷].

با توجه به تعارض قول به صحت وقف بر معابد اهل کتاب و قول صحت نداشتن آن بر معابد مذکور، برای جمع بین آن دو می‌توان گفت که صحت این وقف به معنای آن است که در صورت اختلاف در این باره، اگر به محاکم اسلامی مراجعه کنند، احکام ایشان از جمله وقف جاری خواهد شد [۴۲، ج ۶، ص ۱۳۴].

معمولاً فقهای که وصیت برای معابد را جایز ندانسته‌اند، معصیت بودن وصیت مذکور را فرض گرفته، با استناد به آن که این وصیت فاقد شرط صحت است، آن را باطل و غیر نافذ دانسته‌اند؛ مثلاً محقق حلی گفته‌است: «وصیت در معصیت صحیح نیست، از این رو اگر مسلمانی مالی را برای کنائس یا معابد یهود... وصیت کند، وصیت مزبور باطل است» [۱۶، ج ۲، ص ۱۹۰]. علامه حلی نیز گفته‌است: «اگر مسلمان مالی را برای کنائس و بیع و کتب تورات و انجیل و یاری نمودن ظالم وصیت کند، وصیت مزبور نافذ نبوده و عمل به آن جایز نیست» [۱۸، ج ۳، ص ۳۳۵].

وصیت مسلمان برای معابد اهل کتاب به‌منظور تألیف قلوب ایشان جایز است [۷، ج ۳، ص ۴۳۷؛ ۷۶، ص ۲۸۵].

می‌توان گفت که هر کاری که انجامش در زمان حیات جایز باشد، وصیت به آن نیز جایز است و هر چه انجامش در زمان حیات جایز نباشد، وصیت به آن نیز جایز نخواهد بود، خواه وصیت‌کننده مسلمان باشد، خواه کافر [۴۲، ج ۶، ص ۱۳۴].

۲. وصیت غیر مسلمان

صحت وصیت غیر مسلمان برای معابد اهل کتاب، مورد اختلاف است، برخی از فقهای متقدم وصیت کافر را نافذ دانسته‌اند، مگر در مورد شراب، خوک و بنای کنیسه؛ لذا از دیدگاه ایشان وصیت به حرام، خواه وصیت‌کننده مسلمان باشد، یا ذمی، صحیح نیست؛ همچنین از دیدگاه ایشان وصیت برای ساخت و تعمیر کنیسه و هزینه برای آن و نیز وصیت به چراغ برای بیعه و کنائس، گرچه به قصد تعظیم آنها نباشد، صحیح نیست [۱۸، ج ۳، صص ۳۳۷-۳۳۸].

برخی از فقهای معاصر مجاز نبودن وصیت برای معابد اهل کتاب را مشروط به آن دانسته‌اند که مسلمان اجرای آن را بر عهده گیرد، اما در مورد وصیت ذمی به ساخت معابد مثل کلیسا و کنیسه، باید به خود اهل کتاب رجوع شود [۳۱، ج ۲، ص ۵۰۷]. این تعبیر نشانگر آن است که وصیت غیر مسلمان برای معابد خودشان جایز است. با توجه به آنچه گذشت وصیت کافر برای عمارت کنیسه صحیح بوده [۲۹، ج ۱، ص ۵۶۶] و در صورت رجوع ایشان به حکام مسلمان، به صحت وصیت آنها برای معابد خودشان حکم می‌شود [۷، ج ۳، ص ۴۳۷].

بحث از صحت وصیت اهل کتاب برای ساخت معابد خودشان، از چند حال خارج نیست؛ زیرا اگر منظور آن باشد که چنین وصیتی از دیدگاه خود اهل کتاب صحیح است، با توجه به آن که سخن از حکم اسلام درباره چنین وصیتی است، فرض مذکور موجه نیست، از سویی از آنجا که وقف اهل کتاب برای معابد خودشان جایز است، وصیت و وقف تفاوتی نداشته و از این رو وصیت آنها نیز جایز است و اگر منظور از صحت وصیت برای معابد، صحت آن از دیدگاه مسلمانان باشد، صحت چنین وصیتی از دیدگاه مسلمانان منوط به آن است که مسلمان آن را اجرا نموده، وارث و وصی و موصی‌لهم را در فرض امتناع به پذیرش آن وادار کند، بدیهی است که چنین کاری حرام و منکر بوده و از این رو تنفیذ آن از سوی حاکم اسلامی بی‌معنی خواهد بود [۶۱، ج ۹، ص ۴۸].

در هر صورت با توجه به صحت وقف اهل کتاب برای معابد خودشان، وصیت ایشان برای معابدشان نیز صحیح است.

وقف برای معابد اهل کتاب

۱. وقف مسلمان

برخی از فقها، وقف مسلمان برای بیع و کنائس را به دلیل آن که وقف بر معصیت و حرام است [۴۹، ج ۳، ص ۲۹۵]، موجب تقویت مذاهب باطل می‌گردد [۲۴، ج ۲، ص ۳۱۲]، اعانه بر اثم و کفر می‌باشد و قصد قربت در آن ممکن نیست [۷۵، ج ۴، ص ۳۲]، جایز ندانسته‌اند، شیخ طوسی تصریح نموده که به‌رغم صحت نداشتن وقف مسلمان بر معابد اهل کتاب، اگر مسلمان برای خود معابد اهل کتاب، چون کنیسه و کلیسا وقف نکند، بلکه برای رهگذران مسلمان و ذمی که در این معابد توقف می‌کنند، وقف کند، وقف مذکور جایز است [۴۹، ج ۳، ص ۲۹۵].

محقق کرکی اشاره کرده که وقف بر معابد اهل کتاب گرچه وقف بر اهل کتاب تلقی می‌شود، حتی در فرض صحیح دانستن وقف بر اهل کتاب، جایز نیست، زیرا وقف برای مساجد، وقف بر مسلمانان است؛ اما وقف بر عبادتگاه‌های اهل کتاب برای تحقق معصیت‌هایی، چون عبادات حرام، کفر و جز آن است [۶۱، ج ۹، ص ۴۷].

اگر مسلمان بر خادم کلیسا یا صومعه، به‌خاطر خادم بودن وقف کند، وقف وی باطل است؛ اما اگر وقف بر وی به‌خاطر آن که خادمی کلیسا یا صومعه نباشد، صحیح است [۴۰، ج ۲، ص ۲۷۵؛ ۵۱، ج ۲۱، ص ۶۱۴].

وقف مسلمان بر اهل ذمه به خودی خود مستلزم تحقق معصیت نیست، زیرا وقف بر ایشان به‌خاطر آن که نیازمند بوده و از بندگان خدا و از بنی آدم هستند و به‌دلیل امکان تولد مسلمان از ایشان، معصیت نبوده و جایز است [۴۲، ج ۵، ص ۳۳۴].

۲. وقف غیر مسلمان

برخی از فقها، با استناد جواز بقا و اصلاح معابد اهل ذمه [۲۹، ص ۲۱۰] به‌دلیل اینکه آنان برای دینی که پذیرفته‌اند به عبادتگاه نیاز دارند؛ وقف ایشان برای معابدشان را صحیح دانسته‌اند [۲۴، ج ۲، ص ۳۱۲].

وقف زمین به‌وسیلهٔ کافر برای عبادت خداوند به چند قسم متصور است: ۱. وقف مکان برای خدا، نه به‌گونه‌ای که وقف بر عبادت یا متعبدان باشد؛ این نوع وقف صحیح است و وقف بر مسجد از مصادیق آن است؛ ۲. وقف مکان برای عبادت صحیح با این تصور که عبادات خودشان صحیح هستند، چنین وقفی نیز صحیح است؛ زیرا غایت

حلال و عقلایی دارد؛ ۳. وقف بر عبادات خودشان، با این تصور که عبادت صحیح، عبادت آنان است؛ این نوع وقف به خاطر بطلان غایتش، باطل است [۱۰، ج ۶، ص ۵۹۳].

بیع و اجاره برای معابد اهل کتاب

علامه حلی اشاره نموده که فروش خانه برای تبدیل آن به کنیسه و کلیسا و آتشکده، حرام است؛ زیرا موجب تشویق به معاصی است [۲۱، ج ۲، ص ۴۶۸]، همچنین بیان داشته که اجاره خانه برای ساخت چنین معابدی نیز جایز نبوده و عقد اجاره باطل است [۱۸، ج ۳، ص ۷۶].

اجیر شدن مسلمان برای تعمیر معابد اهل کتاب، در مواردی که بقای آن معابد در سرزمین‌های اسلامی جایز باشد، مکروه است [۶۰، ج ۴، ص ۳۶۱].

بقا، ساخت، تعمیر، بازسازی، تخریب و تعرض به معابد اهل کتاب

۱. باقی گذاشتن

برخی از فقها، باقی گذاشتن معابد اهل کتاب در سرزمین‌هایی که مسلمانان از آنها گرفته‌اند، در فرضی که در قرارداد ذمه شرط شده باشد، جایز دانسته‌اند [۶۰، ج ۴، صص ۳۶۱-۳۶۲]، خواه اراضی با زور از اهل کتاب گرفته شده باشد، خواه با صلح [۱۹، ج ۱، ص ۵۱۴]. اگر ندانیم که معابد به گذشته مربوط هستند یا تازه احداث شده‌اند، باقی می‌مانند [همان]. عمر معابدی را که پس از هجرت ساخته شده بودند، ویران کرده و معابد گذشته را رها نمود [۷۳، ج ۳، ص ۴۳۶].

در نگاه برخی از فقهای متقدم مثل شیخ طوسی، با وجود امکان ابقای معابد در سرزمین‌هایی که در مورد آنها صلح شده که برای مسلمین یا اهل ذمه باشد، مصالحه بر بقای معابد اهل کتاب در زمین‌های مفتوح عنوه، صحیح نیست [۴۹، ج ۲، صص ۴۵-۴۶].

در تاریخ آمده که پیامبر(ص) معابد نجران را در اختیار اسقف‌ها و... و در پناه خدا و فرستاده او، قرار دادند [۷۳، ج ۵، ص ۲۹۶].

۲. تأسیس

فقها در بحث از شرایط ذمه، نساختن بیعه و کنیسه را از جمله شرایط ذمه برشمرده و

اشاره نموده‌اند که اهل ذمه در احکام عبادی آزاد هستند، اما مجاز به بنای کلیسا و کنشت نیستند، زیرا اساس تشکیل حکومت اسلامی برای هدایت مردم به سوی توحید است، نه دعوت به سوی کانون‌های شرک و ثنویت و ضد اسلام [۱۵، ج ۳، صص ۲۴۴-۲۴۶].

در نگاه برخی از فقها، همچون محقق حلی، ساخت معابد اهل کتاب در بلاد اسلام، خواه مسلمانان شهر را پدید آورده باشند، یا آن که مفتوح عنوه باشد، یا اینکه صلح شده باشد که برای مسلمانان باشد، مجاز نیست [۱۶، ج ۱، ص ۳۰۲].

علامه حلی در مورد زمین‌هایی که بر آنها صلح شده، گفته‌است: «اگر صلح شده باشد که سرزمین برای مسلمین باشد و اهل کتاب اجازه سکونت داشته باشند، جواز و عدم جواز ساخت معبد، وابسته به شرطی است که می‌شود. اما اگر قرارداد در این مورد اطلاق داشته باشد، جواز و عدم جواز ساخت هر دو محتمل است؛ زیرا از یک‌سو آنان به محل اجتماعی برای عبادت نیاز دارند؛ و از سوی دیگر، مقتضای تعلق زمین به مسلمین آن است که همهٔ زمین برای آنان باشد. اگر صلح شده باشد که زمین برای آنان باشد و خراج بپردازند، اجازه ساخت معبد دارند» [۲۱، ج ۱، ص ۵۱۴].

جواز ساخت معبد اهل کتاب، در زمینی که صلح شده‌است که برای مسلمین باشد و آنان بتوانند معبد بسازند، منطقی است، زیرا استثنای همهٔ زمین جایز است و استثنای قسمتی از آن نیز به طریق اولی جایز خواهد بود [۶۱، ج ۳، ص ۴۶۲].

برخی از فقها بین شهرهایی که مسلمانان ایجاد کرده‌اند، با شهرهایی که آنها را فتح نموده‌اند، تفصیل قائل شده‌اند. از سخن ابن عباس برمی‌آید که ساختن کلیسا و کنیسه در شهرهایی که مسلمانان آنها را پدید آورده‌اند، ممنوع است؛ اما در مورد شهرهایی که مسلمانان آنها را فتح نموده‌اند، مسلمانان و اهل کتاب باید به تعهدات خود پای‌بند باشند [۷۳، ج ۷، ص ۲۴۹].

اگر در عقد ذمه شرط شود که اهل ذمه معبد بسازند، باید محل‌های ساختمان معبد مشخص گردد، در این فرض تعرض از آن چه مشخص شده، جایز نیست [۳۸، ج ۳، ص ۱۲۱].

۳. تخریب

بنا بر آیه «وَلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج/۴۰) و دو آیهٔ پس از آن، اسلام راضی نیست که در

زمین فساد شود و مساجد و معابد در عصر غیبت امام زمان(ع) تخریب گردند [۷۲، ص ۶۰].

علامه مجلسی به جواز تخریب کلیسایی که اهل آن از بین رفته‌اند و تبدیل آن به مسجد حکم نموده‌است [۶۵، ص ۲۲].

از دیدگاه فقهای متقدم همچون محقق حلی (در صورت شرط نشدن ساختن معبد جدید) اگر معبد جدیدی در بلاد اسلام ساخته شود، باید تخریب گردد. اما معابدی که پیش از فتح ساخته شده‌اند و معابد ساخته‌شده در سرزمین‌هایی که با اهل ذمه صلح شده که متعلق به ایشان باشند، تخریب نمی‌شوند [۱۶، ج ۱، ص ۳۰۲].

اگر تخریب معبد لازم باشد، ولی امر عهده‌دار آن خواهد بود، در عین حال در صورت مصلحت می‌تواند معبد را باقی گذارده، آن را تخریب نکند. علت لزوم تخریب چنین مکان‌هایی آن است که این مکان‌ها از مظاهر گمراهی هستند؛ از این گذشته در این باره اجماع داریم، همچنین علی(ع) فرموده‌اند: «ان رسول... (ص) نهی عن احداث الكنائس فی الاسلام [۶۸، ج ۱، ص ۳۸۱]» [۳۴، ج ۱۵، ص ۱۸۸].

ولی امر در صورت مصلحت می‌تواند به بقای آن معابد اذن دهد [همان]. با وجود آنچه از دیدگاه فقهای متقدم درباره جواز تخریب معابد گذشت، برخی از فقهای معاصر تخریب معابد اهل ذمه را - که در اختیار خودشان است - جایز ندانسته‌اند، مگر با وجود شرایطی که برای تخریب مسجد بیان شده‌اند [۶، ج ۲، ص ۹۹].

این دیدگاه به‌ویژه در هنگامی که ساخت معبد در ضمن عقد شرط شده باشد، منطقی است؛ مثلاً صاحب جواهر گفته‌است: «در هر صورت برخی گفته‌اند که باید در ضمن عقد، جای ساخت بیع و کنائس مشخص شود، این دیدگاه ایرادی ندارد، هر چند که ظاهراً تعیین مزبور واجب نیست، اما اگر بر اهل ذمه شرط شود که عبادتگاه جدیدی نسازند و عبادتگاه‌های موجود را خراب کنند، باید به شرط مزبور پای‌بند باشند» [۷۷، ج ۲۱، ص ۲۸۴].

۴. تعمیر و بازسازی

تعمیر به اصلاح آسیب‌دیدگی‌های جزئی اطلاق می‌شود؛ منظور از بازسازی، ساختن بنا به جای ساختمانی می‌باشد که از میان رفته‌است.

در جواز و مجاز نبودن بازسازی معابد ویران‌شده‌ای که بقای آنها جایز بوده، اختلاف

نظر است، برخی از فقهای متقدم، همچون علامه حلی و فرزندش، تجدید بنا را جایز دانسته‌اند [۲۱، ص ۸۸؛ ۳۱، ج ۱، ص ۳۹۰] صاحب جواهر تصریح نموده که درباره جواز تعمیر معابدی که بقای آنها مجاز است، اجماع داریم [۷۷، ج ۲۱، ص ۲۸۳].

۵. دلایل جواز بازسازی معابد

۱. اصالت جواز؛
 ۲. نبود دلیل بر منع [۳۴، ج ۱۵، ص ۱۸۸]؛
 ۳. معابد، ملک مسلمانان نیست و از حقوق اهل ذمه می‌باشند [۵۲، ج ۱، ص ۳۶۰]؛
 ۴. معابد جزء ضروریات ادیان است؛ لذا ایشان می‌توانند معبد داشته باشند، از ساخت ابتدایی معبد منع شده، اما جواز بازسازی آن باقی می‌ماند [۴۲، ج ۳، ص ۷۹]؛
 ۵. چنین کاری را احداث نمی‌گویند، زیرا این کار بازسازی ادامه وجود پیشین می‌باشد که جایز بوده است [۷۷، ج ۲۱، ص ۲۸۰].
- برخی از فقهای متقدم، فخر المحققین حلی [۲۳، ج ۱، ص ۳۹۰] و برخی از فقهای متأخر، همچون صاحب جواهر [۷۷، ج ۲۱، ص ۲۸۴] بر این باورند که اهل کتاب مجاز به بازسازی معابد ویران شده خود نیستند، شهید ثانی نیز پس از بیان ادله جواز بازسازی معابد، آنها را خالی از اشکال ندانسته است [۴۲، ج ۳، ص ۷۹].

۶. دلایل عدم جواز بازسازی معابد

۱. روایت «لا کنیسه فی الإسلام» [۵۴، ج ۱، ص ۳۱۶]؛
۲. باقی ماندن بازسازی معابد در حکم حرمت تصرف در زمین مسلمین [۷۷، ج ۲۱، ص ۲۸۴]. بر اساس این دلیل چون زمین‌ها مال مسلمانان هستند، ساختن معبد در آنها نوعی تصرف حرام در اموال ایشان است؛
۳. حق اهل ذمه آن است که معبد پیشین خود را نگه دارند؛ اما این حق با از بین رفتن معبد از بین رفته است [۵۲، ج ۱، ص ۳۶۰]؛
۴. نبودن دلیلی بر جواز ساخت؛
۵. منع شدن از ساخت؛
۶. شبیه بودن بازسازی به ساختن ابتدایی [۲۳، ج ۱، ص ۳۹۰].

این اختلاف نظر در موردی است که معبد در سرزمین مسلمانان باشد؛ در غیر این صورت بازسازی بی‌اشکال است [۷۷، ج ۲۱، ص ۲۸۴؛ ۱۶، ج ۱، ص ۳۰۲].
در جمع بین دیدگاه موافقان بازسازی معابد و دیدگاه مخالفان آن، می‌توان جواز را بر اشتراط بازسازی در ضمن عقد یا وجود مصلحت حمل نمود و دیدگاه «عدم جواز بازسازی» را به فرض اشتراط بازسازی نگردن یا نبود مصلحت حمل کرد.
در صورت جواز بازسازی، این کار نباید به افزایش محدوده معبد قبل منجر شود [۳۰، ج ۲، ص ۵۰۴].

۷. تعرض به معابد اهل کتاب

فقهای امامیه تعرض به معابد اهل کتاب ذمی را منع نموده، گفته‌اند: «تعرض به معابد اهل ذمه (کنائس و بیع) حرام است، اما اگر آن معابد در دارالحرب قرار داشته یا اهالی آنها از بین رفته باشند، استفاده از وسایل آنها در مساجد جایز است» [۳۸، ج ۱، ص ۲۵۰].

تغییر ماهیت

در برخی از شرایط تبدیل معابد اهل کتاب به مسجد جایز است؛ مثلاً در صورت ویران شدن معابد، که اگر اهالی آنها حاضر بوده و بر شرایط ذمه باقی باشند، تبدیل کردن آنها به مسجد جایز نیست؛ اما در صورت متفرق شدن اهل آن معابد یا خارج شدن آنها از شرایط ذمه، می‌توان آن معابد را به مسجد تبدیل کرد [۷۹، ص ۳۳۷].

۱. دلایل جواز تبدیل معابد به مساجد

۱. روایت امام صادق (ع) که در آن آمده: «سألت عن اباعبدالله (ع) عن البيع و الكنائس هل يصلح نقضها لبناء المساجد؟ قال: نعم.» [۱۳، ج ۵، ص ۱۴۹]؛
۱. اصالة الاباحه؛

۲. عموم ادله جواز تصرف در این معابد [۳۷، ج ۲، ص ۲۵۱].

چنان‌که گذشت، در صورت تبدیل این معابد به مسجد، باید در آنها تنها به تصرفاتی که برای مسجد به آنها نیاز است، مانند ایجاد محراب در آنها اکتفا کنند [۴۲، ص ۲۳۸].

برخی از فقهای معاصر گفته‌اند که استفاده از مکانی که قبلاً به‌عنوان معابد اهل کتاب از آن استفاده می‌شده و پس از مهاجرت اهلس، به‌وسیلهٔ ادارهٔ اوقاف واگذار گردیده و به مراکز تجاری تبدیل شده، جایز است، از این رو فردی که مغازه یا چیز دیگری در آن مکان را در اختیار دارد، می‌تواند از آنها استفاده کند [۹، ج ۲، ص ۴۷۰].

نتیجه‌گیری

اسلام، معابد اهل کتاب مهم و جهاد برای حفظ آنها مفید است، همچنین تعرض مسلمانان به آنها را حرام می‌داند. از نظر اسلام نماز خواندن در آنها جایز است و برای تغلیظ سوگند از آنها بهره گرفته و در صورت از بین رفتن اهالی آنها، استفاده از وسایلش را در مسجد مجاز می‌شمارد و در صورت تبدیل آنها به مسجد حداقل‌های تغییر ضروری را مثل ایجاد محراب مجاز می‌داند و خلاصه اینکه پاره‌ای از احکام مساجد را بر آنها بار کرده‌است.

باطل دانستن نکاح موقت مرد مسلمان با زن مسیحی که طلاق ازدواج قبلی‌اش در دادگاه صورت گرفته نه کلیسا و الزام حاکم به اجرای وصیت‌ها و وقف‌های اهل کتاب بر معابد خویش، نشانگر روش مسالمت‌آمیز اسلام و برخورد خوب آن با دیگر ادیان است. سخت‌گیری برخی از فقها دربارهٔ معابد، بیشتر به دلایل لزوم دوری از اعانه بر معصیت و ظلم و گمراهی است، و گرنه برخی از فقها وقف بر اهل کتاب را به دلایل انسان‌دوستی و امکان تولد مسلمان از ایشان مجاز دانسته‌اند.

منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] املی، میرزا هاشم (۱۴۰۶ق). *المعالم المأثوره*: قم، مؤلف الكتاب.
- [۳] ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی‌تا). *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴] ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر و الطباعه و النشر و التوزیع.
- [۵] ازهری، ابو منصور محمد بن احمد (بی‌تا). *تهذیب اللغه*: بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۶] بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق). *استفتائات*، قم، دفتر محمدتقی بهجت.
- [۷] _____ (۱۴۲۶ق). *جامع المسائل*، قم، دفتر محمدتقی بهجت.
- [۸] ثعالبی، عبدالملک بن محمد (بی‌تا). *فقه اللغه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- [۹] تبریزی، جواد (بی تا). *استفتاءات جدید*، قم، بی تا.
- [۱۰] جزائری مروج، سیدمحمدجعفر (۱۴۱۶ق). *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، قم، مؤسسه دارالکتاب.
- [۱۱] جصاص، احمد (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۲] جوهری، اسماعیل بن محمد (بی تا). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*: بیروت، دار الملايين.
- [۱۳] حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۱۴] - حسنی، هاشم معروف (۱۴۱۱ق). *تاریخ الفقه الجعفری*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- [۱۵] حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۴۲۱ق). *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی.
- [۱۶] حلی محقق، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۷] حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *تبصره المتعلمین فی احکام الدین*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر.
- [۱۸] _____ (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- [۱۹] _____ (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۰] _____ (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- [۲۱] _____ (۱۴۱۹ق). *نهایه الاحکام*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۲۲] _____ (۱۴۱۰ق)، *ارشاد الازهران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۳] حلی فخرالمحققین، محمد بن حسن حلی (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۴] حلی سیوری، مقداد (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۲۵] _____ (۱۴۲۵ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، انتشارات مرتضوی.
- [۲۶] _____ (۱۴۰۳ق). *نضد القواعد الفقهیه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۲۷] حلی، حسین (۱۴۱۵ق). *بحوث فقهیه*، قم، مؤسسه المنار.
- [۲۸] حلی، شمس الدین محمد (۱۴۲۴ق). *معالم الدین فی فقه آل یاسین*، قم، مؤسسه امام

صادق(ع).

[۲۹] حلی، جمال‌الدین احمد (۱۴۱۰ق). *المقتصر من شرح المختصر، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.*

[۳۰] خمینی، روح‌الله (بی تا). *تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.*

[۳۱] خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *فقه الشیعه - کتاب الطهاره، قم، مؤسسه آفاق.*

[۳۲] دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق). *الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه.*

[۳۳] روحانی قمی، صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق، قم، مدرسه الامام الصادق(ع).*

[۳۴] سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام، قم، دفتر آیت‌الله سبزواری.*

[۳۵] سبزواری قمی، علی (۱۴۲۱ق). *جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین ائمه الحجاز و العراق، قم، زمینه‌سازان ظهور امام عصر(ع).*

[۳۶] سبزواری، محمدباقر (۱۲۴۷ق). *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع).*

[۳۷] سبزواری، عبدالاعلی (بی تا). *جامع الاحکام الشرعیه، قم، مؤسسه المنار.*

[۳۸] شاهرودی، محمود (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).*

[۳۹] _____ (۱۴۲۳ق). *موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل بیت(ع)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).*

[۴۰] شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.*

[۴۱] شهید ثانی عاملی، زین‌الدین بن علی (بی تا). *روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع).*

[۴۲] شهید ثانی عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.*

[۴۳] شیرازی، محمد (۱۴۲۶ق). *الفقه، السلم و السلام، بیروت، دارالعلوم للتحقیق و الطباعه و النشر و التوزیع.*

[۴۴] شیرازی، محمد (بی تا). *أسألہ و الاجوبه: بی جا.*

[۴۵] صاحب ابن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغه، بیروت، عالم‌الکتاب.*

[۴۶] صدر، محمدباقر (۱۴۰۸ق). *بحوث فی شرح العروه الوثقی، قم، مجمع الشهید آیة‌الله الصدر العلمی.*

[۴۷] صدوق قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.*

[۴۸] طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات*

ناصر خسرو.

- [۴۹] طوسی شیخ، محمد بن حسن (۱۳۸۷ش). *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- [۵۰] عاملی حسینی، جواد بن محمد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۵۱] عراقی، عبدالنبی (۱۳۸۰ق). *المعالم الزلفی*، قم، المطبعه العلمیه.
- [۵۲] عمیدی، عمیدالدین (۱۴۱۶ق). *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۵۳] فراهیدی، خلیل بن احمد (ق ۱۴۱۰). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
- [۵۴] فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین علی (ع).
- [۵۵] فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا). *تعلیق مبسوطه علی العروه الوثقی*، قم، انتشارات محلاتی.
- [۵۶] _____ (۱۴۲۶ق). *توضیح المسائل*، قم، انتشارات مجلسی.
- [۵۷] فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا). *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۵۸] فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر*، قم، مؤسسه الهجره.
- [۵۹] قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۶۰] کاشف الغطاء، جعفر نجفی (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۶۱] کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۶۲] کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۶۳] گیلانی، محمدباقر (۱۴۰۹ق). *تحفه الابرار الملتقط من آثار الائمة الاطهار*، اصفهان، انتشارات کتابخانه مسجد سید.
- [۶۴] المتقی الهندی، علاءالدین علی (۱۴۰۹ق). *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- [۶۵] مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۰ق). *یک دوره فقه کامل فارسی*، تهران، مؤسسه و انتشارات فراهانی.
- [۶۶] مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر.
- [۶۷] مطهری، مرتضی (۱۳۸۳ش). *مجموعه آثار شهید مطهری*، قم - تهران، انتشارات صدرا.
- [۶۸] مغربی تیمی، ابوحنیفه نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

- [۶۹] مفید بغدادی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعه*: قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
- [۷۰] مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، *استفتائات جدید*، قم، انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین(ع).
- [۷۱] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲ش). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۷۲] ملکی میانجی، محمدباقر (۱۴۰۰ق). *بدایع الاحکام*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- [۷۳] منتظری، حسین‌علی (۱۴۰۹ق). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه کیهان.
- [۷۴] _____ (۱۴۱۷ق). *نظام الحکم فی الاسلام*، قم، نشر سراپی.
- [۷۵] میرزای قمی، ابوالقاسم گیلانی (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی اجوبه السؤالات*، تهران، مؤسسه کیهان.
- [۷۶] نایینی غروی، محمدحسین (۱۴۲۱ق). *الرسائل الفقهیه للنجم‌آبادی*، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع).
- [۷۷] نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷۸] _____ (۱۴۱۵ق). *مجمع الرسائل (محشی)*، مشهد، مؤسسه صاحب‌الزمان(ع).
- [۷۹] نراقی، محمد مهدی (۱۴۲۶ق). *تحفه رضویه*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۸۰] واسطی زبیدی، محب‌الدین (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۸۱] یزدی، محمدکاظم طباطبایی (۱۴۰۹ق). *العروه الوثقی فیما تعم به البلوی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.